

# شعر بازی، شعر بازی

کارلوس پلیر لویز<sup>(۱)</sup>  
ترجمه ناهید معتمدی



اشکها

وقتی می‌گریم،

در قلبم جشنی برپاست.

در قلبم طبل‌هایی هست،

که خداوند محکم بر آنها می‌کوبد

طنین طبل‌ها به درونم منعکس می‌شود،

و اشک‌هایم به بیرون می‌غلطند.

'ماتسو موتا کانوکو، چهار ساله از ژاپن'

Playing poetry and the poetry of  
play Carlos Pellicer Lopes

الیسو دیگو (Eliseo Diego) شاعر بزرگ  
کوبایی، شناخت و درک کاملی از روحیه کودکان و  
ادبیات کودک دارد. او گفته است: 'کودکان در دنیای  
شعر زندگی می‌کنند.' وقتی به سخنان 'دیگو' فکر  
می‌کنم، این جمله را به یاد می‌آورم و سرنوشت  
غم‌انگیز شعر کودکان مکزیک، مرا تحت تأثیر قرار  
می‌دهد. اولین چیزی که به فکرم می‌رسد، این است  
که کودکان، چگونه با شعر آشنا می‌شوند؟

آهنگ ضربان قلب: اولین برخورد کودک با  
گفتار شاعرانه، بعد از تولد شروع می‌شود. مادر با  
عشق و احساس برای کودک خود می‌خواند.  
لالایی‌ها، نه فقط به کودک آرامش می‌دهد و او را به  
خواب می‌برد، بلکه زمینه حرف زدن و رابطه  
اعجاز‌آمیز و پیچیده‌ای از عاطفه و صمیمیت را در  
کودک به وجود می‌آورد. کلام و موسیقی، یعنی  
لالایی‌ها، سرشارترین عاطفه را با خود دارد. این  
کلام‌موزون که مادر برای کودک خود می‌خواند،

پایه و اساس شعر است. این اشعار کوتاه (اشعار  
عامیانه) و لالایی‌ها، به قول ولارد لویز  
(Velard Lopes)، از دل برمی‌خیزد. صدای قلب  
یا ضربان قلب است. اولین صدایی که در رحم مادر  
می‌شنویم، آملیه‌ای از الحان ساده‌ای است که یاکو  
و شکوه سروده‌های مذهبی را دارد و ممکن است  
این اصوات را بعدها در آثار موسیقی‌دانان بزرگ و  
شعرا و یا به گونه دیگر، در بسیاری از آیین‌های  
مذهبی نیز بشنویم.

پانصد سال پیش، ردیگوارو

1. Carlos Pellicer Lopez (Mexico City)

(Rodrigo Caro)، لائاتی‌ها را "مادر روحانی تمام نغمه‌ها" نامید و من مطمئن هستم که در مفهوم عام و گسترده واژه "نغمه" او به‌طور کلی، شعر را در نظر دارد.

به راستی می‌توان گفت که مادران، تنها کسانی هستند که درها و پنجره‌ها را به روی کودکان‌شان می‌گشایند و یا می‌بندند؛ به ویژه در ماه‌های اول زندگی، به بیان دیگر، این مادران هستند که به کارگیری و شکوفایی حواس و استعداد، خلاقیت و دیگر ویژگی‌های شخصیتی را در کودکان پایه‌ریزی می‌کنند و زمینه شناخت و آگاهی برای روبه‌رو شدن با واقعیت‌های زندگی را در آنها فراهم می‌سازند.

در این رابطه مادر و فرزند، صفات خاص و ویژه‌ای در وجود کودک شکل می‌گیرد که برای تمام عمر در او دوام خواهد داشت. یکی از این خصوصیات ویژه و استعدادهای، استعداد و ذوق شعری است.

وقتی کودکان شروع به راه رفتن و صحبت کردن می‌کنند، پاها و زبان آنها، از دنیای اطراف اطلاعاتی به آنها می‌دهد. هر چیزی که در اطراف آنها وجود دارد، امکانی برای کشف و آموزش است. زبان یکی از مهمترین ابزار و بازی‌های این کشف است. بازی با کلمات، نه تنها اشیایی را به آنها نشان می‌دهد که می‌توانند ببینند و لمس کنند، بلکه چیزهایی را که نه به چشم می‌آیند و نه قابل لمس هستند، برای آنها آشکار می‌سازد. زبان به کودکان قوت قلب می‌دهد، وجود و بودن آنها را تثبیت می‌کند و هستی هر چیزی را که در اطراف آنهاست تأیید می‌کند. همچنین، اشیایی را که در ذهن خود می‌سازند و در ظاهر وجود خارجی ندارند، با نام نهادن بر آنها تأیید می‌کنند. هر چیز زمانی که نام‌گذاری شد، جز تخیل آنها می‌شود. این شروع یک بازی نامتناهی است که در هر مرحله، دنیای نامحدودی بر آنها گشوده می‌شود که پر از امکانات

و ترکیباتی است که معانی الفاظ را دگرگون می‌کند. قوانین بازی، هر وقت ایجاب کند، معانی کلمات را تازه و نو می‌سازد.

با بازی کردن، بدون این که قصد یادگیری داشته باشیم، یاد می‌گیریم (آموزش به وسیله بازی). از زمانی که به مدرسه می‌رویم، به نظر می‌رسد که دیگر هیچ نشاط و لذتی در یادگیری نیست، ولی لذت وجود دارد و این لذت از بازی است که به نشاط و لذت بعد از یادگیری تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، نشاط و لذتی که از یادگیری احساس می‌کنیم، از لذت بازی نشأت می‌گیرد. برای کودکانی که محیط خشک مدرسه، با روحیه آنها سازگاری ندارد و از این بابت رنج می‌برند، تمام وسعت آسمان، به اندازه حوض حیاط است. درخت‌ها با صداهای رنگارنگ صحبت می‌کنند و خرده‌شیشه‌ها، همچون جواهری پدیدار می‌شوند. قوه تخیل، بازی‌ها را خلق می‌کند و اشیاء را به آنچه در رؤیای کودک مورد نیاز است، بدل می‌سازد. "الیسو دیگو" درست می‌گفت: "کودکان در دنیایی از شعر زندگی می‌کنند."

### تصرف در واژه‌ها

کودکان در ۵ یا ۶ سالگی، به بازی قافیه‌سازی روی می‌آورند. این بازی، با پس و پیش خواندن مصرع و ابیات یک شعر، با تکرار عبارتهای مشابه که واج‌های هم‌نوا و هم‌سان در آنها، چندین بار تکرار می‌شود و به تمام چیستان‌ها، صداهای پرطنین و موزون گسترش می‌یابد. اینها نمودهای زیبایی هستند از عبارتهای خوش‌آهنگ و موزونی که در آغوش مادران خود می‌آموزیم. در تمام این بازی‌ها انگیزش تحرک جسمانی، به کمک موسیقی، به قوه تخیل آنها امکان می‌دهد تا بارور شود. هر اشتباهی، حتی ساده‌ترین تفسیر غیرارادی در وزن و آهنگ، در متن یا ریتم و ضرب عبارتهای یا واژه‌ها، لبخندی بر لب کودکان می‌آورد

پیچیده دیگری که خواندن نامیده می‌شود، در ذهن جایگزین می‌گردد. یادگیری کاری خیلی سخت می‌شود یا از طریق دلیل و منطق است و یا از روی اجبار و زور که نتیجه هر دو یکسان است. دلیل و منطق، جلوی بازی را می‌گیرد و در بازی نقشی ندارد. خواندن و نوشتن، اجباری می‌شود و هیچ چیز از روی میل و دلخواه انجام نمی‌گیرد و نشاط و تفریحی در آن نیست. تمام کلماتی را که کودک از طریق بازی‌ها، در دوران پیش‌دبستان یاد گرفته، در مدرسه برای او نامفهوم و غیرقابل تشخیص می‌شود؛ چون واژه‌ها جلوه و سحر و افسون خود را از دست داده‌اند.

در زبان اسپانیایی، ضرب‌المثلی است که مصداق کامل این جریان است: "واژه با خون آدم عجین شده است".

### در را باز نگهدار

به نظر می‌رسد که روز به روز جاذبه شعر در انسان، عین کودکی از بین می‌رود. کودکان متوجه نمی‌شوند که از دنیای طبیعی کودکی دور می‌شوند؛ گاه برای معلم و مربی هم مشکل می‌شود که توجه کودکان را به شعرهای نوشته شده در کتاب جلب کند. درست مثل این است که سعی کنیم فرشته‌ای را در مورد فوائد هواپیما متقاعد کنیم! معلمان موفق می‌دانند که با چه شیوه و از کدام متون، کار کلاس را شروع کنند تا انعکاس موسیقی و کلمات را که زیباترین کلام آهنگین و نخستین تجربه از بازی، برگرفته از لایلی مادران آنهاست، دریابند. مربی، هم‌چون مادر، کسی است که با شیرین‌ترین الحان، کودک را آرام کند. می‌داند چگونه بلند بخواند. باید مواد خواندنی او ادامه داستان‌هایی باشد که در محیط پر از صفا و صمیمیت خانه در نوزادی و کودکی، برای او نقل شده است. مربی ضرب‌المثلی، معما و چیستان‌های را مطرح و اجرا می‌کند. اولین مرحله کار، به شکل

که در یک چشم بر هم زدن، به قهقهه‌های طولانی و بی‌اختیار می‌انجامد و این شعربازی است.

آلفا نسوریز (Alfonso-Rayos)، در مورد اشعار مهمل و هیجان‌های معروف خودمان (مکزیک) که "Jitan Jaroras" نامیده می‌شود، گفته است: "نیروی زبانی، منطق را به هیچ می‌گیرد، به عبارت دیگر، منطق در مقابل تحرک زبانی تسلیم می‌شود و در آن جایی ندارد. همه اینها در بازی‌ها رخ می‌دهد. کودکان لغات را از آن خود می‌کنند. آنها احساس می‌کنند کاربرد دقیق کلمات را می‌دانند و با آن دانسته‌ها، هر کاری را که شادشان می‌کند، انجام می‌دهند. بارها دیده‌ایم شنیده‌ایم که کودکان، کلماتی را که یاد گرفته‌اند، چندین و چند بار تکرار می‌کنند. آنها را با اصوات گوناگون ادا می‌کنند؛ گاه سریع و گاه کند و سرانجام، آنها را به صورت کلمات جادویی در می‌آورند. گویی آنها نشانه یا نمادهای سحرآمیزی هستند. کودکان، جای تکیه کلمات را عوض می‌کنند و حتی گاه شکل آنها را و آن‌قدر این کار را تکرار می‌کنند تا این که لغات، غیرقابل تشخیص می‌شوند. بعد از تجربه کردن هر لغت جدید، در هزار شکل مختلف، کودک آنها را ساخته خود می‌داند و این همان کاری است که شعرای بزرگ انجام می‌دهند.

هم‌چنان که کودک رشد می‌کند، وقت رفتن او به مدرسه فرا می‌رسد. اصول و قوانین رسمی مدرسه و فضای خشک آن، با زندگی روزمره آنها در خانه تفاوت دارد. آنها تحت تعلیم مربیان قرار می‌گیرند. آنها یاد می‌گیرند که هر کاری زمان و مکان خاص خود را دارد و بازی و کار، هر یک، وقت معینی دارد و نباید آنها را با هم یکی کنند. زنگ تفریح، وقت بازی است. بعد آموزش الفبا شروع می‌شود. کودکان بدون بازی، تحت تعلیم قرار می‌گیرند و می‌آموزند که کلمات با یک سری خطوط پیچیده رسم می‌شوند و این کلمات، به وسیله جریان

بازی و شوخی و لطیفه‌گویی و طرح از پیش انتخاب شده است. دومین مرحله، ظهور ناگهانی هوش و ادراک است. هر دو مرحله، تمام محسوسات و اشکال ذهنی کودک (تخیل، استعاره، کنایه، تمثیل و...) و همه معانی مجازی زبان را به کار می‌اندازد. ما می‌توانیم آنها را با اجازهٔ رد ریگوکارو "پدرخواندهٔ گستاخ تمام نغمه‌ها" بنامیم.

سفر به شعر و کودکی، در این زمان به پایان می‌رسد؛ چون کودکان بزرگ می‌شوند. آنها دیگر کودک نیستند. شعر نیز بزرگ می‌شود، ولی هرگز پایان نمی‌پذیرد. بچه‌های بزرگتر، علاقه و ذوق خود را نسبت به ضرب‌المثل، چیستان‌ها، شعر، ترانه و قصایدی که می‌شنوند، حفظ می‌کنند. درهای شعر و شاعری باز می‌ماند. آنها ممکن است دربارهٔ مطالبی که در یک قطعه ادبی، در دبیرستان و یا اتفاقی در صفحات روزنامه می‌خوانند، به فکر فرو روند. ولی مهمترین مسئله این است که لحظات ارتباط بین واژه با بازی، زنده است. ذوق و علاقه به این کار لذت‌بخش، از دست نرفته است.

بسیار به سخنان مکاتیل اندسن مومو (Micheal Endes Momo) بیندیشیم. زمان آن است که در مقابل کسی که فقط به کار خشک و عمل جدی می‌اندیشد و می‌خواهد منطق زبانی را در ما (کودکان و نوجوانان) جایگزین عاطفه و احساس

کند، از خود دفاع کنیم. او می‌خواهد این فعالیت (زنده نگهداشتن ذوق و انگیزه فرد) را که برای یک زندگی بزرگ و انسانی بسیار اساسی است، از بین ببرد! از یاد نبریم که نغمه‌های لالایی، قلب‌های ما را برای همیشه روشن می‌سازد و بال‌هایی را که برای رسیدن به بهشت نیاز داریم، به ما می‌دهد.

### دعایی برای صلح

ای خدایی که آن سوی ستارگانی  
مگذار پدران ما را فراموش کنند!  
قبل از شروع جنگ،  
قبل از ریزش خشم و غضب خود  
بر سر و روی ما  
آنان را به یاد سرنوشت ما بینداز!  
در خشم، خطر است  
خشم دنیای ما و شما را  
مسموم می‌سازد و از بین می‌برد  
ای خدایی که آن سوی ستارگانی،  
مگذار پدران ما را فراموش کنند!  
پدران ما نباید چنین کنند  
آن که جهان را ساخت، پاک و مقدس است  
و جهان نیز چنین است  
این جهان را برای کودکان پاک و مقدس بسازید  
میلان روکو شاعر کودکان  
اسلواک